

پژوهشی در قلمروی جغرافیایی کیانیان و شاهنامه

دکتر ملکمحمد فرخ زاد^۱، منیژه فلاح^۲



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۵/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۱۳

چکیده

یشت نوزدهم اوستا، زامیاد یشت، که به کیان یشت نیز شهرت دارد مهم ترین سند در پژوهش های قوم شناسی و مقوله «بنیاد جغرافیایی تاریخ ایران» محسوب می شود. براساس این یشت آغاز شهریاری کیانیان (کیقباد، کیکاووس، کیخسرو، کی لهراسب، کی گشتاسب) و حکومت موفق آنان با کنار رودخانه هایی که به هیرمند منتهی می شود و دریاچه ی کیانسیه (هامون) را در سیستان تشکیل می دهند، پیوند دارد.

قراین دیگری نظیر حضور زرتشت در دوره ی کی گشتاسب در ایران خاوری (در بلخ) و قربات زبان گانه های اوستا با لهجه ی شمال شرقی و نیز استقرار شاهان کیانی از جمله کیکاووس و کی لهراسب در بلخ بنا بر روایات مورخان دوره ی اسلامی و شاهنامه ی فردوسی، همچنین ساخت بناهایی نظیر گنگ دژ در توران زمین توسط سیاوش و نیز بنای آتشکده کرکویه در سیستان توسط کیخسرو شواهدی در تأیید این عقیده است که محیط استعمال واژه ی « کی »، یعنی قلمرو حکومت کیانیان از دورترین نقاط شمال شرقی تا جنوب شرقی در سیستان بوده است.

کلید واژه: کیانیان، قلمروی جغرافیایی، شاهنامه، زامیاد یشت، ایران، سیستان.

۱ - عضو هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ساوه ایران.

۲ - دانشجوی دکتری، پردیس علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی ساوه، ساوه، ایران. mahdis1377fallahi@gmail.com

مقدمه

بنا بر روایات ملی و حماسی ایران و در شاهنامه، پس از حکومت پیشدادیان و پایان سلطنت گرشاسب، کیقباد بر تخت شاهی نشسته است و او سر سلسله‌ی پادشاهانی است که لقب «کی» دارند و به کیانیان مشهوراند. نمایندگان این سلسله‌ی پادشاهی عبارتند از: کیقباد، کیکاووس، سیاوش، کیخسرو، کی لهراسب و کی گشتاسب. جنبه‌ی اساطیری رویدادها در دوره‌ی کیانی به نسبت دوره‌ی پیشدادی کمتر است. سلسله‌ی کیانیان به طور واضح تری جنگجو هستند و دوران، دوران پهلوانی و ستیز با تورانیان است. «دوران فرمانروایی خاندان کیانی را برخی به دو بخش تقسیم می‌کنند: از کیقباد تا کیخسرو، و از لهراسب تا پایان کار کیانیان» (آموزگار، ۱۳۹۳: ۷۳) برخی از پژوهشگران سلسله‌ی کیانی را با هخامنشیان یکی دانسته‌اند و تلاش کرده‌اند میان شاهان این دو سلسله ارتباط ایجاد کنند. کریستین سن و پژوهشگران هم عقیده‌اش آمیختن شاهان اوستایی کیان با شاهان تاریخی هخامنشی را خطایی آشکار دانسته‌اند و دلایلی بر رد آن ارائه کرده‌اند. از جمله آن که قلمرو حکومت هخامنشیان سرزمین‌های غربی و کیانیان سرزمین‌های شرقی بوده است.

جغرافیای کیانیان

محیط استعمال واژه‌ی «کی» بر اساس گاتhea و یشتها، ایران خاوری است و هیچ یک از سلاطین ایران باختری یعنی پادشاهان مادی و هخامنشی با عنوان «کوی» خوانده نشده‌اند و شاهان هخامنشی در کتیبه‌ها با عنوان «خَشَائِثِ»^۱ که بعدها به شاه مبدل گشت نامیده شده‌اند.

مهم‌ترین سررشته‌های شناسایی مهاجرت آریایی‌ها و خط سیر آنان به سوی مشرق

و نیز موقعیت جغرافیایی پیشدادیان و کیانیان، زامیاد یشت است. زامیاد یشت در پژوهش‌های قوم‌شناسی و مقوله‌ی «بنیاد جغرافیایی تاریخ ایران» سند مهمی محسوب می‌شود. مسلماً اقوام آریایی در هر دوره از تاریخ به دنبال یافتن سرزمین‌های پر آب و مناطقی امن در برابر شورش دشمنان خود از جمله تورانیان بوده‌اند. «ممکن است در دوران خشکسالی، که احتمال وقوع آن در سده‌ی هفدهم بیش‌تر از سده‌ی دوازدهم پیش از میلاد است، برخی از اقوام آریایی به مرکز تازه‌ای از قدرت در دره‌ی هیرمند روی آورده و همان‌گونه که میتانی‌ها و کاسیان در دره‌ی دجله و فرات شهریاری‌های خود را بنیاد نهادند، در آن‌جا هم شاهزادگان کیانی و دنباله‌روان آن‌ها، شهریاری آریایی را از یک سو در سیستان و از سوی دیگر در کرانه‌ی دریاچه‌ی چپ‌چست برپا کرده باشند.» (کویاجی، ۱۳۷۱: ۲۲۶)

واضح است که همواره میان خشکسالی و زوال پادشاهی‌ها، رابطه‌ی مستقیم برقرار است و در همین حال، حکومت‌های بزرگ در مناطق پر آب ظهور کرده‌اند. براساس زامیاد یشت آغاز شهریاری کیانیان و موفقیت آنان، با کنار رودخانه‌ی هیرمند که دریاچه‌ی کیانسیه را در سیستان تشکیل می‌دهد، پیوند دارد: «فرّ نیرومند مزدا آفریده‌ی به دست نیامدنی را ما می‌ستاییم، (آن فرّ) بسیار ستوده، زبردست، پرهیزگار، کارگر چست را که برتر از سایر آفریدگان است، که از آن کسی است که شهریاری وی از آن‌جایی که رود هلمند^۱ دریاچه‌ی کیانسیه^۲ را تشکیل می‌دهد برخاسته، در آن‌جایی که کوه او شیدم^۳ واقع است و از گرداگرد آن آب بسیاری از کوه‌ها آمده باهم سرازیر می‌شود به آن دریاچه‌ی (کیانسیه) فروریزد، به سوی آن روان گردد: خواستراً، هوسپا^۴،

1 - Helmand
2 - Kaya nsiya
3 - Us'idam
4 - X^wastra
5 - Hua spa

فَرَدَثَا، و آن خوار ننگهئیتی^۲ زیبا، و آن اوشتوئیتی^۳ توانا و اوروذا^۴ دارنده‌ی چراگاه بسیار و اِرزی^۵، زَرِنومئیتی^۶ به آن فروریزد. به سوی آن روان گردد هلمند با شکوه و فرهمند که امواج سفید برانگیزد که طغیان کند.» (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۴۳-۳۴۴)

اسامی هیرمند و هشت رود دیگر که به دریاچه‌ی کیانسیه می‌ریزد توسط مارک استین با اسامی رودخانه‌های جاری در افغانستان که به هامون می‌ریزد تطبیق شده است: خلاصه‌ی گفتار محقق این است: خواسترا رودی است که امروزه خاش نام دارد، از طرف شرقی به دریاچه‌ی هامون می‌ریزد سرچشمه‌اش کوه‌های ایماق و هزاره است. تا مصب ۳۸۰ کیلومتر است. هوسپا که بطلمیوس آن را خواسپ^۷ ضبط کرده اکنون خوس پاس نام دارد و از طرف شرقی به هامون می‌ریزد. فَرَدَثَا، رودی است که از طرف شمال شرقی به هامون می‌ریزد و اکنون فراه رود گویند. سرچشمه‌اش کوه‌های ایاق و هزاره است تا مصب ۵۰۰ کیلومتر است. شهر فراه در کنار این رود واقع است. خوارننگهئیتی امروزه هررود یا هاروت نامیده می‌شود، سرچشمه‌اش سیاه کوه است و تا هامون ۳۵۰ کیلومتر است. اوشتوئیتی و اوروذا و اِرزی در جغرافیای کنونی نامشخص است. زرنومئیتی را زریمنند می‌نامند ظاهراً رودی است که به رود هیرمند پیوسته به هامون می‌ریزد و در بندهشن نیز به همین نام آمده است. (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۴۴-۳۴۵)

محدوده‌ی جغرافیایی آغاز دوره‌ی کیانی بدین صورت با رودخانه‌هایی که به هیرمند منتهی می‌شود یعنی سیستان بزرگ قدیم پیوند دارد؛ هم‌چنین دوران پادشاهی گشتاسب و برادرش زریر نیز در اوستا با رود «دایتیا»^۸ و دریاچه‌ی «فرزدانو»^۹ مرتبط

1 - Hua spa
2 - X^warengahaiti
3 - U s^tavaiti
4 - U rvada
5 - Erezi
6 - Zarenumaiti
7 - Xoaspa
8 - Da ytiya
9 - Frazda nava

است. بدین ترتیب تغییرات آب و هوایی و تغییر در وسعت دریاچه‌های سیستان و ارمنستان در تغییر محل سکونت آریایی‌ها بویژه کیانیان تأثیر بسزایی داشته است. طبق زامیادیشث آب‌های دریاچه‌ی کیانیسه (که بعدها دریاچه‌ی سیستان خوانده شد) با پایگاه قدرتِ هفت شه‌ریار از دودمان کیانیان، که با کیقباد آغاز می‌شود و با کی سیاوش پایان می‌پذیرد، پیوند دارد. «بدیهی است که آب‌های پهناور سیستان در آن روزگار، گسترش منطقه‌ی مسکونی آن بخش از ایران باستان را که زیرفرمان شاهان مذکور در زامیاد یشت قرار داشت، امکان پذیر می‌کرد... بهروزی دودمان کیانیان در مجموع وابسته است به گسترش مناطق پرآب در این سرزمین و در همان دوران.» (کویاجی، ۱۳۷۱: ۲۲۷)

اکنون آثار ویرانه‌ها و شهرهای بزرگ متروک سیستان، گفته‌های زامیاد یشت را درباره‌ی نظام فرمانروایی با شکوه و فرهمند شاهان کیانی تأیید می‌کند. «براساس مطالب بندهشن در زمان پادشاهی منوچهر، آن هنگام که افراسیاب بر ایران تسلط یافت آب هیرمند و هفت رودخانه‌ی قابل کشتیرانی را به دریاچه‌ی کیان سی (هامون) جاری کرد و مردمانی را برکنار آن سکونت داد.» (گریستن سن، ۱۳۶۸: ۱۲۸) باوجود آن که در ترجمه‌ی دیگر بندهشن به جای واژه‌ی «جاری کرد»، «پایمال کرد» قرائت شده است و به جای «سکونت مردمان برکنار هامون»، «بیرون راندن مردم نشانده» گزارش شده است، در هر صورت جغرافیای جانشینان منوچهرشاه، مشرق ایران زمین از سیستان تا کابلستان و شرق دورتر را دربرداشته است.

و نیز در بند هشن در داستانی دومین کی یعنی کی اپیوه به شکلی افسانه‌ای و خاص از فر کیانی فریدون برخوردار شده است، بر اساس این داستان فر فریدون درون ریشه‌ی نایی در دریای فراخکرت قرار داشته نوترگا پدر فرانک (مادر کی اپیوه)

گاو را به آن جا کشیده، از آن نی گاو را تغذیه کرده، فر به گاو و شیر او منتقل شده، از شیر گاو فر به فرانک رسیده و از او به فرزندش کی اپیوه منتقل شده است. حضور خانواده‌ی کی اپیوه در کنار دریای فراخکرت در این داستان موقعیت جغرافیایی این کی را مشخص می‌کند. هر چند کی اپیوه در حماسه‌ی ما دوره‌ی مشخص سلطنتی ندارد اما در نسب نامه‌ی کیکاووس و کیخسرو و حتی لهراسب از اجداد آنان شمرده می‌شود فراخکرت در جنوب شرقی ایران قرار داشته است « دریای فراخکرت [در نقشه‌ی جغرافیایی کهن ایران] اقیانوس هند است و دو شاخه‌ی فراخکرت، خلیج بنگال در شرق نقشه و دریای سرخ در غرب آن است». (بهار، ۱۳۸۷: ۱۴۳)

علاوه بر مطالب یشت‌ها و بندهشن، قرینه‌های بسیاری در داستان کیان وجود دارد که حاکی از حکومت آنان در مشرق ایران است؛ از آن جمله ظهور زرتشت در دوره‌ی کی گشتاسب است. «زرتشت معاصر کی گشتاسب (پسرکی لهراسب) بود که در مشرق ایران زمین در بلخ سلطنت داشت. پیغمبر ایران چهار بار در گات‌ها، در سرودهای مقدس خود از این شهریار (گشتاسب) که دوست و حامی دین وی بوده نام می‌برد به طوری که شکی نمی‌ماند که در عهد زرتشت ایرانیان در ایران زمین شرقی سلطنت داشتند.» (یسنا، ۱۳۸۰: ۱۰۹)

در آیین مزدیسنا، ظهور سوشیانت موعود با دریاچه‌ی هامون ارتباط دارد. گزارشگر یشت‌ها معتقد است: «چون در گذشته دین مزدیسنا از پادشاه کیانی گشتاسب که سلسله‌ی وی از سیستان بود، رونق گرفت از برای آینده نیز رونق مزدیسنا را از رهاندگانی دانسته‌اند که از کنار دریاچه‌ی همین خاک ظهور خواهند نمود.» (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۰۲)

در شاهنامه نیز مفر فرمانروایی لهراسب شاه بلخ می‌باشد که در آن جشنگاه سده و

سند رواج داشته و او را در زمره‌ی پهلوانان و نام آوران ادبیات ریگ‌ودا درآورده است. نفوذ نام کیکاووس از ایران به هند خود دلیل تاریخی بودن شاهان کیانی است. برخلاف جم و فریدون که نام آنان در ریگ‌ودا و اوستا مشترک آمده است و آنان از پهلوانان هند و ایرانی هستند که هم در ادبیات ایران و هم در ادبیات هند داستان‌هایی از آنان باقی مانده است. کیکاووس تنها به آریاییان مشرق ایران اختصاص دارد و فقط شهرتش به ریگ‌ودا رسیده است.

یکی دیگر از نشانه‌های جغرافیایی در داستان کیان، گنگ دژ، قلعه‌ای است که سیاوش در توران زمین بر بالای کوهی بلند ساخته است و بعد به تصرف کیخسرو درآمده و در شاهنامه این‌گونه معرفی شده:

خنیده به توران سیاوش گرد / کز اختر بنش کرده شد روز ارد
از ایوان و کاخ و ز پالیز و باغ / ز کوه و در ورود و از دشت و راغ
(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۳، ۴۲۶)

کنگه و انترکنگه در آبان یشت و زامیادیشنت جزو اسامی کوه‌ها یاد شده است. براساس مینوی خرد سیاوش کنگ دژ را بنا کرد و کیخسرو آنرا پابرجا ساخت.
(مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۴۵)

آنچه مسلم است کنگ قلعه‌ای بوده که ایرانیان هنگام تصرف توران زمین بنا نموده‌اند. «در کتب تاریخ و ادبیات ما چنان برمی‌آید که کنگ دژ در خوارزم، خیوه حالیه واقع بوده است. شاید شهر خیوه، کنگ دژ قدیم باشد چه ابوریحان بیرونی می‌نویسد که نزد خوارزمیان ورود سیاوش به توران مبدأ تاریخ سال بوده است.» (۲۴) درمتون پهلوی نیز کنگ دژ در مشرق توصیف شده است. در بندهشن موقعیت جغرافیای کنگ دژ این چنین است: «کنگ دژ به ناحیت خراسان، بر زبرِ دریای فراخکرت است. بدان

ناحیت، به بس فرسنگ، دشت پیشانسه به کابلستان است.» (دادگی، ۱۳۸۲: ۱۲۸)
 در مینوی خرد نیز آمده: «کنگ دژ در سوی مشرق نزدیک (دریاچه‌ی) سدویس
 گمارده شده است در مرز ایرانویچ» (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۸۰) دریاچه‌ی سدویس میان
 دریای فراخکرت و پودیک قرار دارد. بنابر شاهنامه پس از شکست تورانیان از ایرانیان،
 قلعه‌ی کنگ دژ نیز به دست کیخسرو افتاد.

در سنت مزدیسنا، کنگ دژ جاودان و هنوز پابرجاست و پشوتن جاوید در آن‌جا
 سلطنت می‌کند در بهمن یشت که درباره‌ی آخرالزمان و ظهور سوشیانت‌هاست، بارها
 از ظهور پشوتن در آخر دهمین هزاره با صد و پنجاه نفر از یارانش از کنگ دژ سخن
 رفته است، «در کتاب نهم دینکرد در فصل ۱۵ در فقره ۱۱ نیز آمده است: «پشوتن پسر
 ویشتاسپ (گشتاسپ) با صد و پنجاه تن از یاورانش که پوست سمور سیاه در بردارند از
 کنگ دیز صد کندک (خندق) و ده هزار درفش (دارنده) بدر آیند.» (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۱،
 ۳۳۱) ظاهراً کنگ دژ در سرزمین سرد واقع است که ساکنانش پوست سمور می‌پوشند.
 و اما براساس تاریخ سیستان، کیخسرو پس از بازگشت از توران و هند در تعقیب
 افراسیاب به سیستان وارد می‌شود و در آتشگاه کرکوی که قبلاً «معبد جای» گرشاسب
 بود، به نیایش می‌پردازد. پس روشنایی آتش که «هوش گرشاسب» نامیده می‌شد،
 مشاهده کرده، سیستان را آباد نموده و آتشگاه کرکوی را از نو بنا می‌نماید: «چون
 کیخسرو به ایران شد... و این جایگه که اکنون آتشگاه کرکوی است معبد جای
 گرشاسب بود و او را دعا مستجاب بود.. کیخسرو آن‌جا شد و پلاس پوشید و دعا کرد،
 ایزد - تعالی - آن‌جا روشنایی فرادید آورد که اکنون آتشگاه است. چون آن روشنایی
 برآمد برابر تاریکی، تاریکی ناچیز گشت و کیخسرو و رستم به پای قلعه شدند و به
 منجینق آتش انداختند و آن انبارها همه آتش گرفت و چندین ساله که نهاده بود، [

افراسیاب] و آن قلعه بسوخت و افراسیاب از آن جا به جادویی بگریخت. و دیگر کسان بسوختند و قلعه ویران شده پس کیخسرو این بار به یک نیمه آن شارستان سیستان بکرد و آتشگاه کرکویه، و آن آتش گویند آن است، آن روشنایی که فرادید، و گبرکان چنین گویند که آن هوش گرشاسب است و حجت آرند به سرود کرکوی بدین سخن:

فـرخـت بـا دـا رـوش خـنـیـده گـر شـاسـب هـوش
هـمـی بـرسـت از جـوش نـوش کـن مـی نـوش
دـوسـت بـدا کـوش بـافرین نـهاده گـوش
هـمـیـشـه نـیـکی کـوش دـی گـذـشت و دـوش
شـاها خـدا یـگانا، بـافرین شـاهی

(تاریخ سیستان، ۱۳۸۷: ۷۶)

چنان که پیش تر گفته شد، یکی دیگر از شواهد استقرار شاهان کیانی در محدوده‌ی خراسان بزرگ و بلخ، حکومت کی لهراسب است. لهراسب در حماسه نخستین کسی است که بلخ را پایتخت قرار داده و شارستانی در آن بر آورده است و آتشکده‌ای به نام برزین (آذر برزین) در آنجا بنا کرده است. فردوسی در این باره آورده :

یکی آذری ساخت برزین به نام که با فرخی بود و با برز و کام

(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۶، ۱۰۱۲)

نتیجه

از مجموع مطالب یاد شده، درمی یابیم قلمرو جغرافیایی سلطنت کیانیان نواحی مشرقی از شمال خراسان بزرگ تا سیستان را شامل بوده است و در دوره‌هایی بر متصرفات دورتر در خاک توران زمین فرمانروایی کرده‌اند.

منابع

۱. آموزگار، ژاله (۱۳۹۳) تاریخ اساطیری ایران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۱۲ص.
۲. بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۸) تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات زوار، تهران، چاپ چهارم، ۸۸۵ص.
۳. بهار، مهرداد (۱۳۸۷) پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، نشر آگه، چاپ هفتم ۵۵۵ص.
۴. تاریخ سیستان (۱۳۸۷) تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات معین، تهران، چاپ دوم، ۴۳۶ص.
۵. دادگی، فرنیغ، (۱۳۸۰) بندهشن، ترجمه مهرداد بهار، انتشارات توس، تهران، چاپ چهارم، ۲۳۷ص.
۶. رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۸) گنجینه‌ی تاریخ ایرانیان (پیشدادیان و کیانیان)، انتشارات اطلس، تهران، ج ۱، چاپ دوم.
۷. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸) شاهنامه (براساس نسخه نه جلدی چاپ مسکو)، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ اول، ۲۱۷۶ص.
۸. کریستن سن، آرتور، (۱۳۶۸) کیانیان، ترجمه ذبیح الله صفا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ پنجم ۲۴۲ص.
۹. کویاجی، کوروجی جهانگیر (۱۳۷۱) پژوهش‌هایی در شاهنامه، گزارش جلیل دوستخواه، نشر زنده رود، تهران، چاپ اول.
۱۰. مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۸۳) تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات دنیای کتاب، تهران، چاپ اول، ۵۹۷ص.
۱۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۰) مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ج ۱، چاپ اول.
۱۲. مینوی خرد (۱۳۶۴) ترجمه احمد تفضلی، انتشارات توس، تهران، چاپ دوم، ۱۶۷ص.

۱۳. یسنا (۱۳۸۰) گزارش ابراهیم پور داوود، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول.
۱۴. یشت‌ها (۱۳۷۷) گزارش ابراهیم پور داوود، انتشارات اساطیر، تهران، ج ۲، چاپ اول.

